



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۴ بهمن ۱۳۹۱

مصادف با: ۲۱ ربیع الاول ۱۴۳۴

جلسه: ۶۳

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: معانی حرفیه - مسلک سوم - کلام محقق اصفهانی

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در کلام محقق اصفهانی بود، عرض کردیم ایشان قائل به تباین و تغایر ذاتی معنای حرفی و معنای اسمی می‌باشد و ضمن رد نظر مرحوم آخوند مبنی بر اتحاد ماهوی معنای حروف و اسماء تأکید می‌کند: موضوع له حروف و اسماء حقیقتاً متفاوتند و حقیقت معنای حرفی و معنای اسمی با هم فرق دارد، وی ضمن بیان مقدمه‌ای فرمود از نظر فلاسفه، وجودات چهار قسم‌اند؛ وجود واجب تعالی، وجود جوهر، وجود اعراض (وجود رابطی) و وجود رابط. آن‌گاه در ادامه دو دلیل بر وجود رابط ذکر کرده است.

### ادله وجود رابط:

سه قسم اول محتاج استدلال نیستند اما قسم چهارم (وجود رابط) نیازمند برهان است که محقق اصفهانی دو دلیل بر وجود رابط اقامه می‌کند:

### دلیل اول:

ما در بسیاری از موارد علم و یقین به وجود جوهر داریم، همچنین در بسیاری موارد یقین به وجود عرض داریم ولی در ثبوت عرض که وجود آن مقطوع است برای جوهر که وجود آن هم مقطوع است شک می‌کنیم، حصول این شک برای ما نشان دهنده آن است که خود ربط یک وجود مستقلاً در مقابل جوهر و عرض دارد چون نسبت و ربط بین این دو (جوهر و عرض) مشکوک است ولی خود جوهر و عرض متیقن هستند و از آن‌جا که متعلق یقین و شک باید متغایر باشند معلوم می‌شود وجود ربط و نسبت غیر از وجود طرفین است. چون یقین و شک ضدین هستند و اگر متعلق آنها یکی باشد مستلزم اجتماع ضدین در آن واحد است که محال است.

توضیح مطلب: ما یقین به وجود زید داریم که یک جوهر است و همچنین یقین به وجود و ثبوت عرضی به نام قیام هم داریم، لکن اگر شک کنیم که زید قائم است یا خیر در این صورت متعلق شک، نسبت بین زید و قیام است؛ چون اصل زید موجود است و وجود آن یقینی است، همچنین قیام هم یک امر یقینی است ولی آنچه متعلق شک است عروض قیام بر زید است، یعنی شک داریم آیا زید متصف به قیام شده یا خیر؟ نفس وجود شک نسبت به عروض قیام به زید کاشف از این است که قیام زید یک حقیقتی غیر از خود قیام و خود زید است چون محال است متعلق شک همان متعلق یقین باشد؛ به عبارت دیگر نمی‌شود یک چیز در آن واحد هم مشکوک باشد و هم متیقن؛ زیرا اگر متعلق یقین و شک یک چیز باشد

مستلزم اجتماع ضدین و محال است، پس نفس تعلق شک به ارتباط عرض و معروض با فرض یقین به وجود عرض و وجود معروض، کاشف از این است که متعلق شک؛ یعنی ربط و نسبت، یک وجودی غیر از وجود طرفین دارد و کاشف از این است که چیزی به عنوان رابط وجود دارد. پس محصل دلیل اول این است که نفس تعلق شک به عروض یکی از دو طرف بر طرف دیگر در حالی که یقین به وجود طرفین داریم نشان می‌دهد واقعیتی غیر از دو طرف هم موجود است که همان وجود رابط است.

#### دلیل دوم:

مفاد قضایای حملیه، ثبوتُ شیءِ لشیءِ است، اگر این مطلب تحلیل شود معلوم می‌شود که اینجا سه وجود در کار است؛ یکی شیء اول، دیگری شیء دوم و سومی هم ثبوت شیء اول برای شیء دوم. وقتی می‌گویید: «زید قائم» این یک قضیه حملیه است که مفاد آن ثبوت قیام برای زید است، زید یک شیء و قیام هم شیئی دیگر و ثبوت قیام برای زید هم شیء سوم است، پس یک واقعیت سوم در کار است که این واقعیت سوم از دو حال خارج نیست؛ یا وجود نفسی و مستقل دارد و یا وجود نفسی و مستقل ندارد، اگر ثبوتُ شیءِ لشیءِ یک وجود مستقل و نفسی غیر از آن دو باشد لازمه‌اش این است که مفاد قضیه حملیه ثبوتُ شیءِ لشیءِ نباشد و هیچ ارتباطی بین این وجودات سه‌گانه ایجاد نشود و سه وجود مستقل باشند، مثل اینکه بگوییم «زید، شجر، قائم» که هیچ ارتباطی بین آنها نیست، لذا ناچاریم برای ربط بین این وجودات سه‌گانه متوسل به یک وجود چهارم شویم که بین این سه، ربط ایجاد کند، حال اگر آن وجود چهارم، وجود ربط و نسبت باشد فهو المطلوب اما اگر مستقل باشد باز محتاج وجود پنجمی خواهیم بود که این ربط را ایجاد کند و همچنین است اگر آن وجود پنجم هم مستقل باشد و این منجر به تسلسل محال می‌شود، بالاخره باید به جایی برسد که آن وجود آخر بتواند بین وجودات دیگر ربط ایجاد کند پس به هر حال برای ربط بین وجودات مستقل، نیازمند به وجود رابط هستیم.

نکته‌ای که لازم است در اینجا ذکر شود و محقق اصفهانی به آن اشاره کرده این است که: وجود رابط اضعف مراتب و پایین‌ترین مرتبه وجود است و تحت هیچ یک از مقولات قرار نمی‌گیرد و با سایر وجودات تفاوت دارد چون جواهر و اعراض دارای ماهیت هستند ولی وجود رابط، ماهیت ندارد، یعنی در عین اینکه وجود است ولی ماهیت ندارد، در مواردی که ماهیت وجود دارد مثل جواهر و اعراض، ماهیت، هم در ذهن محقق می‌شود و هم در خارج؛ مثلاً ماهیت انسان تارة در ذهن، وجود ذهنی پیدا می‌کند و کلی مفهوم انسان در ذهن محقق می‌شود و گاهی هم در خارج محقق می‌شود و تحقق انسان در خارج به وجود مصادیقش است لذا نسبت بین انسان ذهنی و انسان خارجی نسبت کلی و مصادیقش و نسبت طبیعی و افرادش می‌باشد، هر چیزی که دارای ماهیت است این ویژگی را دارد. اعراض هم همین گونه هستند؛ مثلاً مفهوم بیاض در ذهن محقق می‌شود و در خارج هم دارای مصادیق است، پس در مورد قسم دوم و سوم از وجودات؛ یعنی جواهر و اعراض این مطلب روشن است که دارای ماهیت می‌باشند لذا هم دارای وجود ذهنی می‌باشند و هم وجود خارجی، اما قسم چهارم؛ یعنی وجود رابط، ماهیت ندارد ولی وجود دارد، نسبت بین وجود رابط در ذهن با رابط در خارج نسبت کلی و

افراد و نسبت طبیعی و مصادیق نیست بلکه نسبت عنوان و معنوی است، این گونه نیست که در ذهن یک مفهوم کلی به عنوان ربط و نسبت وجود داشته باشد و در خارج هم دارای مصادیقی باشد، اصلاً مفهوم ربط با واقع ربط دو ذات هستند نه اینکه یک ذات و دو فرد باشند، مفهوم وجود با واقع وجود کاملاً متباین هستند ولی مفهوم ربط به واقع ربط احتیاج دارد و به همین خاطر است که ماهیت ندارد، آنچه در ذهن است غیر از آن چیزی است که در خارج است، مفهوم ربط با اینکه به واقع ربط احتیاج دارد ولی نسبت بین آنها نسبت کلی و فرد نیست، واقع ربط در عالم خارج همین ربطهایی است که ما مشاهده می‌کنیم؛ مثل ربط ابتداء به سیر که این واقع ربط و نسبت است یا ظرفیت کوزه برای آب که این هم یک نسبت و واقعیت است ولی تمام این واقعیت‌ها با هم فرق دارند و برای اینکه ما بتوانیم این واقعیت‌ها را مورد اشاره قرار دهیم فقط یک عنوان جامع برای اینها بکار می‌بریم به نام ربط و الا اینها به هیچ وجه مصادیق برای این عنوان نیستند.

برای اینکه مطلب بیشتر روشن شود به دو مثال زیر توجه کنید، اگر قضیه «المعدوم المطلق لایخبر عنه» یا قضیه «شریک الباری ممتنع» را در نظر بگیرید، نسبت مفهوم معدوم مطلق با واقع آن چگونه است؟ یا عنوان شریک الباری با واقع چه نسبتی دارد؟ شریک الباری عنوانی است برای مصادیقی که اصلاً وجود خارجی آن ممتنع است، همچنین معدوم مطلق عنوانی است که حاکی از مصادیقی است که وجود خارجی ندارند. معدوم مطلق یا شریک الباری یک عنوان هستند ولی مصادیق در خارج ندارند. وجودات رابط هم از این قبیل می‌باشند، یعنی وجوداتی هستند که مانند سایر موجودات، ماهیت ندارند و نسبت آنها به واقع نسبت عنوان به معنوی است.

محقق اصفهانی بعد از ذکر این مقدمه طولانی که عرض شد می‌فرماید: معانی حرفیه از این قبیل هستند یعنی حروف و ادوات، برای مفهوم نسبت و ربط وضع نشده‌اند؛ چون مفهوم ربط و نسبت یک مفهوم اسمی و کلی است که در عالم مفاهیم مستقل است بلکه موضوع له حروف، واقع نسبت و ربط است، یعنی آنچه که به حمل شایع نسبت و ربط محسوب می‌شود موضوع له حروف می‌باشد.

#### **نکته مهم:**

حال سؤال این است که منظور از واقع چیست؟ آیا منظور از واقع نسبت، ربط خارجی است یا ربط ذهنی؟ اینجا گاهی مشاهده می‌شود در تبیین نظر محقق اصفهانی گفته شده که نظر ایشان این است که حروف برای واقع نسبت وضع شده‌اند و واقع نسبت را به نسبت و ربط خارجی تفسیر می‌کنند، یعنی می‌گویند طبق نظر محقق اصفهانی؛ مثلاً واضع، کلی مفهوم ابتداء را تصویر می‌کند و لفظ را برای مصادیق ابتداء وضع می‌کند و منظور از مصادیق ابتداء هم ابتداءهای خارجی است و همین گونه است در مورد بقیه حروف. در حالی که نظر محقق اصفهانی این نیست که حروف برای نسبت‌ها و ربط‌های خارجی وضع می‌شوند بلکه نظر ایشان این است که حروف برای نسب و ربط‌های ذهنی وضع شده‌اند؛ چون نسبت مفهوم ربط با واقع ربط، نسبت کلی و فرد و نسبت طبیعی و مصادیق نیست بلکه ربط ذهنی یک عنوان است که در خارج معنوی‌های مختلف دارد و این عنوان با معنوی‌های خودش متباین و متغایر است. لذا نظر محقق اصفهانی این است که معنای حرفی یک

قسم از وجود رابط است، معنای حرفی مانند وجود رابط است از این جهت که متقوم به طرفین است و تحقق و وجودی ندارد مگر در ضمن طرفین و وجود مستقلی از وجود طرفین ندارد، به نظر ایشان وجود رابط در ذهن قائم به دو مفهومی است که از آن به نسبت و ربط بین مفاهیم، تعبیر می‌کند و منظور از واقع وجود رابط، نسبت خارجی نیست بلکه منظور ایشان ربط ذهنی است، همه نکته این است که موضوع‌له حروف، مفهوم ربط نیست؛ چون مفهوم ربط یک مفهوم اسمی و مستقل است و موضوع‌له حروف نسبت و ربط خارجی در مقابل ربط ذهنی نیست، یعنی این گونه نیست که مثلاً حرف «من» برای ابتداء خارجی وضع شده باشد بلکه حروف برای ربط ذهنی بین دو مفهوم وضع شده‌اند، یعنی مثلاً حرف «من» برای ربط بین دو مفهوم ابتداء و سیر در ذهن وضع شده است. اگر هم تعبیر به واقع ربط می‌شود منظور واقع ربط ذهنی است نه واقع ربط خارجی که از آن به نسبت خارجی تعبیر شود، چون ربط بین دو چیز در ذهن هم، واقع ربط است و ربط بین دو مفهوم در ذهن هم واقعیت دارد. پس منظور محقق اصفهانی همین مطلبی است که عرض شد. وقتی به عبارات ایشان هم رجوع می‌کنیم همین مطلب تأیید می‌شود به ویژه عبارت ایشان در پاسخ از یک اشکال که می‌فرماید: «قلت ليس المحكى عنه بتلك المفاهيم الا مفاهيم و عناوين لا حقيقة الربط و النسبة»؛<sup>۱</sup> آنچه از او حکایت می‌شود چیزی نیست جز مفاهیم و عناوین نه حقیقت ربط و نسبت خارجی. ایشان در پایان هم می‌گویند این ربط هم در قضایای با مفاد کان تامه مثل «زید موجود» وجود دارد و هم در قضایای با مفاد کان ناقصه مثل «زید کان قائماً» که در اولی واقع ربط وجود، به زید مربوط شده و در دومی هم واقع ربط قیام، به زید مربوط شده است و منظور هم ربط در ذهن است نه در خارج.<sup>۲</sup>

**بحث جلسه آینده:** نظریه محقق اصفهانی را انشاء الله در جلسه آینده مورد بررسی قرار خواهیم داد.

«والحمد لله رب العالمين»

۱. نهاية الدراية، ج ۱، ص ۵۳.

۲. نهاية الدراية، ج ۱، ص ۵۷-۵۱.